برابری قصاص زن و مرد، مسلمان و غیر مسلمان

احمدی، نعمت

حضرت آیت اللّه یوسف صانعی درباره‏ی برابری قصاص نظر فقهی جالبی دارند که برگرفته از کتاب فقه و زندگی(شماره‏ی 2، چاپ مؤسسه‏ی فرهنگی فقه الثقلین)است.در این مقاله،به بیان‏ دیدگاه فقهی ایشان می‏پردازم:

در مقاله‏ی حاضر،به برابری قصاص زن و مرد و در آینده به‏ برابری قصاص مسلمان و غیر مسلمان خواهیم پرداخت.نابرابری‏ قصاص مرد و زن در زمان اجرای حکم مسأله‏ساز می‏شود.به دیگر سخن،حکم قصاص مردی که زنی را کشته است،صادر می‏شود، ولی اجرای حکم منوط به پرداخت نصف دیه از ناحیه‏ی خانواده‏ی‏ زن،یعنی اولیای دم اوست.به گفته‏ی آیت اللّه صانعی،فقیهان عامه، یعنی اهل تسنن،به اتفاق پرداخت نصف دیه را لازم نمی‏شمرند و فقیهان شیعه،به اتفاق آرا،آن را لازم می‏دانند و جالب است که‏ فقهای عامه برابری دیه‏ی زن و مرد را به نقل از رأی امام علی(ع) نقل کرده‏اند.

در نوشتار حاضر،به ادله‏ی کسانی که نصف دیه را قابل پرداخت‏ در زمان اجرا می‏دانند،نمی‏پردازیم؛بلکه با تکیه بر نظریات آیت اللّه‏ صانعی به نظریات مخالفین این نابرابری خواهیم پرداخت.تنها آیه‏یی‏ که موافقین پرداخت نصف دیه به آن استناد می‏کنند،آیه‏ی 178 سوره‏ی بقره می‏باشد،آن‏جایی که می‏فرماید:

«و الانثی بالانثی».

اجماع فقهای طرفدار پرداخت نصف دیه همین بخش از آیه است و آن را دلیل بر این می‏دانند که مرد در برابر زن قصاص نشود. (الخلاف،ج 5،ص 145،مسأله‏ی 1،به نقل از برابری قصاص)

با دقت در این آیه و مستفاد از اطلاق و صراحت دیگر آیات، تساوی در قصاص استنباط می‏شود و اگر نص صریحی بر عدم‏ تساوی بود،به یقین شارع مقدس بیان می‏فرمود.

معنای قصاص زن در مقابل زن،مخالفت قصاص زن در مقابل‏ مرد نیست،بلکه در این آیه از کلمه‏ی«قتلی»که جمع قتیل‏ به معنای کشتگان است،برابری در خود مفهوم قصاص نهفته است. استاد دکتر ابو القاسم گرجی،در کتاب آیات الاحکام تأکید دارند:«... آیه‏ی شریفه به گونه‏ی دقیقی این برابری را بیان فرموده است و این‏که فقها از این برابری به مماثلث تعبیر کرده‏اند،به نظر اینجانب‏ چندان دقیق نیست و آن‏طور که باید مفهوم دقیق قصاص را نمی‏رساند.آن‏چه از آیه استنباط می‏شود این است که در رابطه با هر کدام از حریّت و رقیّت،رجولیت و انوثیت و احیانا امور دیگر،قتل بر چهار نوع است و آیه شریفه در سه مورد از هرکدام بر مشروعیت‏ قصاص دلالت دارد.(آیات الاحکام،نشر میزان،چاپ دوم،ص 189-190)

حال که تنها آیه‏ی قرآن‏که به‏طور اخص به قصاص پرداخته‏ آیه‏ی 187 سوره‏ی بقره است و نص صریحی بر عدم تساوی از این‏ آیه استنباط نمی‏شود،به دیگر منابع فقهی خواهیم پرداخت.

روایات

آیت اللّه صانعی در کتاب برابری قصاص(صص 32-34)،پانزده‏ حدیث در خصوص نابرابری قصاص زن و مرد برشمرده‏اند که از این تعبیر پانزده حدیث به گفته‏ی ایشان،نزدیک به ده حدیث آن از سند معتبر برخوردار است که بر این روایت‏ها دو ایراد اساسی وارد آورده‏اند و به‏ همین علّت معتقدند که نمی‏توان آن‏ها را مبنای استنباط حکم قرار داد.یک دلیل مخالفت با قرآن،سنّن و عقل و سایر قواعد و اصول مسلّم است و دلیل دیگر معارضه با روایات دیگر است.

1-مخالفت با کتاب،سنّت و عقل

ذکر موارد مخالفت با کتاب اللّه،مهم‏ترین دلیل و نظر فقهی‏ ایشان است.ذکر این نکته که بیش از چهل حدیث معتبر وجود دارد که بر این مضمون دلالت دارد که:هر روایتی با قرآن مخالف و ناسازگار است،حجیّت ندارد و باید آن را کنار نهاد و علمش را به‏ اهلش واگذارد(برابری قصاص،ص 36).برای نمونه،به این روایت از صحیحه‏ی هشام بن حکم که از امام صادق(ع)نقل شده،بسنده‏ می‏کنم.

خطب النبی(ص)بمنی،فقال:ایها الناس،ما جاءکم عنی یوافق‏ کتاب اللّه فأنا قلته و ما جاءکم یخالف کتاب اللّه فلم اقله‏ (وسایل الشیعه،ج 27،ص 111).

پیامبر(ص)در منی سخنرانی فرمود و گفت:ای مردم،آن‏چه از جانب من به شما رسیده که موافق کتاب خداست،من گفته‏ام؛و آن‏چه رسیده و مخالف کتاب خداست،من نگفته‏ام.

به اعتقاد آیت اللّه صانعی،روایات حاکی از نابرابری قصاص زن و مرد با قرآن مخالف است و باید آن‏ها را کنار گذارد و این روایات به‏ اعتقاد ایشان با سه دسته از آیات قرآنی مخالف است.دسته‏ی اول، آیاتی که دلالت دارد سخن و احکام خداوند بر پایه‏ی عدالت و حقیقت‏ است و ظلم و ستم نسبت به بندگان از ناحیه‏ی خداوند روا نیست. این برابری که در عرصه‏ی تکوین است،نمی‏تواند در عرصه‏ی‏ تشریع نمود پیدا نکند:

«و تمت کلمت ربک صدقا و عدلا»

(سوره‏ی‏ انعام،آیه‏ی 115):و سخن پروردگارت به راستی و داد سرانجام گرفته‏ است یا آیه‏ی

«ان الحکم الاّ للّه یقص الحق»

(سوره‏ی انعام،آیه‏ی 57): حکم و دستور به دست خداست که حق را بیان می‏کند.نیز آیه‏ی

«ما اللّه یرید ظلما للعباد»

(سوره‏ی غافر،آیه‏ی 31):و خداوند بر بندگان خود ستم نمی‏خواهد.

آیات متعدد دیگری بر عدالت و انصاف و این‏که خداوند به اندازه‏ی ذره‏یی ستم نمی‏کند نازل شده است.حال چه‏گونه‏ می‏توان پذیرفت که در قصاص بین مرد و زن-که خداوند آنان را مساوی خلق کرده است-تفاوت قائل باشد؟حال این‏که انسان‏ها نفس واحدی دارند و خداوند تقوا را تنها دلیل برتری دانسته است.

سخن آخر این‏که،آیت اللّه صانعی که ده‏ها آیه از آیات قرآنی‏ مربوط به عدالت و جلوگیری از ظلم آورده‏اند،آخرین استدلال بعضی‏ از فقها را که تفاوت قصاص میان زن و مرد را بدان جهت که نفقه‏ی‏ زن بر عهده‏ی مرد است و مرد پایه و ستون اقتصاد خانواده به شمار می‏رود،نه تنها به لحاظ معنای لغوی دیه که در برابر خون است‏ (یعنی خون‏بها)نمی‏پذیرند،بلکه آن را در خصوص کودکان خردسال، پیرمردها،مردان زمین‏گیر-که اقتصاد خانواده وابسته به آنان نیست‏ -یا زنان شاغل که نان‏آور خانواده محسوب می‏شوند،مانعه الجمع‏ می‏دانند و به همین اعتبار،ارتباط قصاص با اقتصاد و معشیت را مردود می‏دانند.

مخالفت با روایات

به گفته‏ی آیت اللّه صانعی،گذشته از آن‏که این اخبار با آیات قرآن‏ ناسازگار است،با روایت‏هایی که عدل و حکمت را برای خداوند اثبات‏ کرده و ظلم و ستم را از آن نفی کرده نیز مخالفت دارد.این روایات‏ بدان اندازه‏اند که ادعای تواتر و قطعیت در آن‏ها تردیدناپذیر است. (فقه و زندگی،ص 58).

مخالفت با عقل

هرچه عقل حکم کند،شرع نیز بدان حکم می‏کند.وقتی‏ پذیرفتنی نیست که خداوند ظالم باشد،صد ور از ناحیه‏ی خداوند بر تفاوت قصاص و دیه زن و مرد،هم با عقل ناسازگار است و هم با قواعد مسلّم عقلی و حکمی؛و شارع نیز برخلاف عقل حکمی صادر نکرده است:ما حکم به العقل حکم به الشرع.

معارضه با روایات دیگر

در کتاب برابری قصاص،حضرت آیت اللّه صانعی چند روایت‏ نقل فرموده‏اند که بر این روایات،حکم شرعی برابری قصاص زن و مرد آمده است.به همین اعتبار،اعتقاد دارند که تعارض بین روایات، خود دلیلی‏ست بر پذیرش روایتی که با عقل فقهی متناسب باشد. برای نمونه به یک روایت بسنده می‏کنم.

در کتاب وسایل الشیعه(ج 21،ص 84،باب 33)،روایتی از حضرت امام صادق(ع)نقل شده است با این مضمون،موثقه‏ السکونی عن ابی عبد اللّه(ع)قتل رجلا بامراة قتلها عمدا و قتل امرأة قتلت رجلا عمدا.امام صادق می‏فرماید:امیر مؤمنان مردی را که زنی را از روی عمد به قتل رسانده بود،کشت و زنی که مردی را از روی عمد به قتل رساند نیز کشت.

اجماع

از دلایل قائلان به تفاوت در قصاص زن و مرد اجماع است.با این نظریه‏ی آیت اللّه صانعی اجماع رد شده است.

«...باید گفت در مسایل اجتهادی که ادله‏ی آن بیان شده و نیز مختلف است،جایی برای استدلال به اجماع نیست و اجماع در جایی‏ دلیل شمرده می‏شود که مدرکی از قرآن و سنّت در دست نباشد.» (برابری قصاص،ص 62).

با تکیه بر موارد فوق،این نظر فقهی می‏توان به یکی از اشکالاتی که جامعه‏ی حقوقی جهانی با نحوه‏ی قصاص زن و مرد بر حقوق اسلامی وارد می‏کند،پاسخ قانع‏کننده‏یی دهد.وقتی نص‏ صریحی در قرآ در مورد تفاوت زن و مرد در قصاص نیست و با تکیه بر اجتهاد پویای اسلامی می‏توان به رمز و راز نظر شارع پی‏ برد؛وقتی در جامعه‏ی امروز حق رأی زنان با مردان به صورت‏ مساوی پذیرفته شده و زنان پله‏های علمی را به صورت یکسان با مردان فتح می‏کنند؛وقتی مشخص شده است که مدیریت در نهاد زنان همان اندازه می‏تواند قوی باشد که در مردان،پذیرفتنی نیست‏ که با تکیه بر روایاتی که برابر نوشتار حاضر می‏توان روایت دیگری‏ هم مخالف آن روایت باشد تا اثبات کند با تکیه بر قواعد عقلی و واقعیت موجود تغییراتی در نظام حقوقی داده شود.

در مقالات بعدی،به نظریات ایشان در خصوص تساوی دیه‏ی‏ زن و مرد و نیز تساوی دیه‏ی مسلمان و غیر مسلمان خواهم پرداخت.

خاتمه‏ی بخش این نوشتار،واقعه‏ی تلخی‏ست که ذکر آن روح‏ هر آزاده‏یی را خدشه‏دار می‏کند.باشد که مسؤولین قضایی به آن‏ توجه کنند.

حدود دوازده سال پیش،فردی به دختر نه ساله‏یی تجاوز کرد و بعد از تجاوز که ضمن ربودن صورت گرفت،دختر معصوم و مظلوم‏ را به قتل رساند.متأسفانه به لحاظ حاکمیت قانون دادگاه‏های عام و حضور یک قاضی،در زمان رسیدگی به جای توسل به ماده‏ی 82 قانون مجازات اسلامی که مقرر می‏دارد:«حد زنا در موارد زیر قتل‏ است و فرقی بین جوان و غیر جوان و محصن و غیر محصن نیست» و در بند دال آمده است:«زنای به عنف و اکراه که موجب قتل زانی‏ اکراه‏کننده می‏باشد.»،دادگاه بدون در نظر گرفتن این ماده و عدم‏ توجه به ربودن،که خود مجازات جداگانه‏یی دارد،با تکیه بر ماده‏ی‏ 209 قانون مجازات اسلامی که می‏گوید:«هرگاه مرد مسلمانی عمدا زن مسلمانی را بکشد،محکوم به قصاص است؛لیکن باید ولی زن‏ قبل از قصاص قاتل،نصف دیه‏ی مرد را به او بپردازد»،مرد وحشی‏صفت جانی را محکوم به قصاص کرد.

خانواده‏ی دختر که وضع مالی مناسبی نداشتند و با از دست دادن‏ مظلومانه‏ی دختر خود برای اجرای حکم مجبور به پرداخت نصف دیه‏ بودند،با همه‏ی کوشش خود نتوانستند این نصف پول را جمع‏آوری‏ کند.این اشتباه قاضی بود که باید به ماده‏ی 82 قانون مجازات‏ اسلامی استناد می‏جست و به ماده‏ی 209 همین قانو استناد کرده‏ بود.حتا قانون هم به این دختر با اشتباهی که قاضی در ارجاع به‏ ماده‏ی قانونی داده بود،ظلم کرد.نمی‏دانم با چه استنادی و با کدام‏ رویه،این فرد صرفا به لحاظ عدم اجرای حکم به اعتبار عدم پرداخت‏ نصف دیه و طولانی شدن مدت حبس او،از زندان آزاد شد؟هم‏اکنون‏ این مرد در کنار من و شما زندگی می‏کند و ظاهرا خود را طلبکار قانون می‏داند که دوازده سال معطل مانده است تا خانواده‏ی دختر دیه را با پول کارگری مهیّا کنند و هر ساله هم به مبلغ دیه اضافه‏ می‏شد و اگر دیه‏ی سال قتل را آماده می‏کردند،با افزایش آن‏چه‏ می‏کردند؟

این مرد وحشی‏صفت به دستور قانون آزاد شد و مطمئن هستم‏ روح این دختر سرگردان در همین حوالی نظاره‏گر رفتار کسانی‏ست‏ که بعد از مرگ هم به او و خانواده‏اش ظلم کردند.آیا ریاست محترم‏ قوه‏ی قضاییه،که حسب ماده‏ی 2 حدود اختیارات رییس قوه‏ی‏ قضاییه،قادرند به این رأی اعتراض کنند،این مقاله را خواهند خواند و اگر خواندند،با نگاهی به ماده‏ی 82 قانون مجازات اسلامی،باور خواهند کرد که رأی برخلاف قانون صادر شده است و این دختر که‏ امروز باید 22 ساله می‏بود و یک‏سالی‏ست قاتل و متجاوز به او آزاد شده است،در صحرای محشر و در پیشگاه خداوند از ما دادخواهی‏ نخواهد کرد و نخواهد پرسید:«اگر نظریات دیگری در مورد قصاص‏ وجود داشت،چرا پدر کارگر مرا مجبور به پرداخت نصف دیه کردید تا دست‏های پینه‏بسته‏ی او نتواند بیش از هزینه‏ی زندگی درآمد داشته باشد تا به خونخواهی من برخیزد؟»

آیا کسانی که ابلاغ قضایی برای قاضی‏یی صادر نمودند که به‏ خود اجازه نداد ماده‏ی 82 قانون مجازات اسلامی را هم بخواند و آنانی که رسیدگی به پرونده‏های قتل را به یک نفر قاضی سپردند تا چنین احکامی صادر کند،مسؤول نخواهند بود؟

عدم اعتماد مصدق به همکاران

س.حسام

در حافظ شماره‏ی 13،آقای غلام علی مصدق به عنوان نوه‏ی‏ پسری زنده‏یاد دکتر محمد مصدق،در مقام دفاع از پدربزرگ بزرگوار خود،نوشته‏ی بسیار معقول و منطقی سردبیر حافظ را که نوشته بود: «مصدق،رهبر سیاسی بزرگی بود،امّا معصوم نبود»،به خیال خود نقد کرده بود،امّا در آن نامه،گاف بزرگی مرتکب شده بود.سردبیر ماهنامه با همه‏ی ارادت به دکتر مصدق،واقع‏گرایانه،نوشته بود که‏ مصدق با همکارانش و حتا اعضای کابینه‏اش مشورت نمی‏کرد و این‏ خلاف اصول سیاسی دایر به مسؤولیت مشترک هیأت وزراست؛حالا بعد از پنجاه سال،آقای غلام علی مصدق با بی‏احترامی به ملت ایران‏ و همکاران و اعضای کابینه‏ی دکتر مصدق،می‏گوید که:هیچ‏کس از همکاران آن مرحوم قابل اعتماد نبوده‏اند و بنابراین دکتر مصدق، یک‏تنه ناچار هرچه به فکر خودش می‏رسیده،عمل می‏کرده و کسی‏ را در تصمیم‏گیری‏ها شرکت و مداخله نمی‏داده است.این مدح شبیه‏ به ذم بلکه بدترین فحش هم به مصدق و هم به«نهضت ملی» ایران است.بله،رضا شاه شخصا تصمیم می‏گرفت،عند اللزوم‏ پرونده‏ی نفت را هم به دست خودش توی بخای می‏انداخت.امّا اگر نهضت ملی کردن صنعت نفت یک نهضت ملی بود که من می‏گویم‏ بود،دیگر درست نیست که بگوییم هیچ‏کس قابل اعتماد نبود.

آقای غلام علی مصدق،بعد مثال می‏آورند که آقایان دکتر متین دفتری و بوشهری و دکتر شایگان در مسافرت امریکا،از اوامر دکتر مصدق تخطی کرده و دعوت شام حاج محمد نمازی را پذیرفته‏اند.در این‏جا هم این ایراد را می‏توان به دکتر مصدق وارد کرد که مگر این اشخاص نابالغ بودند که حتا در قبول دعوت به‏ میهمانی یک ایرانی،مشمول امر و نهی ولیّ خود باشند؟و ثانیا اگر زنده‏یاد دکتر مصدق به این اشخاص اعتماد نداشت،چرا آن‏ها را برای دفاع از حقوق ایران با خودش همراه کرد و بعضی را وارد کابینه‏ هم فرمود؟آقای غلام علی مصدق که به اعتبار انتساب به زنده‏یاد دکتر مصدق،نور چشم ماست،هم‏چنین نوشته است که دکتر مصدق‏ با داشتن ثروت و مکنت و اصالت خانوادگی،می‏توانست زندگی‏ مرفهی داشته باشد،ولی وارد سیاست شد و به خاطر خدماتش‏ محرومیت کشید.این حرف صحیح است و ما هم به مصدق به‏ همین دلیل احترام می‏گذاریم که همانند هر روشنفکر مترقی‏ هزینه‏تراش خویش و خدمتگزار جامعه بود.این توفیق انحصار به او ندارد.اکثر روشنفکران و ایران‏دوستان در این امر با ایشان‏ مشترک‏اند.یکی از آن‏ها استاد ایرج افشار و خود حضرت عالی که‏ همه‏ی مواهب را،از اصالت و شرف خانوادگی و تحصیلات و امکانات دارید و می‏توانید زندگی بسیار مرفه و بی‏دغدغه‏یی داشته‏ باشید،امّا هم ضرر مادی را تحمل می‏کنید،هم شما را به دادگاه‏ ویژه‏ی مطبوعات احضار می‏کنند که خبرش را در روزنامه‏ی شرق‏ نوشته بودند و هم اضطراب و گرفتاری‏های دیگر.بنابراین من با این‏ حرف که:مصدق معصوم نیست،کاملا موافق‏ام.